

تأملی بر پذیرش یا عدم پذیرش قصاص مادر در قتل فرزند در ساحت آموزه‌های فقهی

سید علیرضا امین^۱*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۳

اشکان نعیمی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۲

DOI:10.30497/FLJ.2022.242560.1767

چکیده

قاتل عمد طبق اصل اولی، محکوم به قصاص است؛ اما در شریعت اسلام، حکم قصاص متوقف بر شرایطی است که محقق نشدن آنها به منزله استثنا از این اصل اولی است. یکی از مستثنیات این اصل کلی، فرضی است که قاتل، پدر مقتول باشد. فقها نسبت به حکم عدم قصاص در فرض قتل فرزند توسط پدر، متفق القول هستند؛ اما این مسئله که آیا حکم عدم قصاص مختص به پدر و جد پدری است یا مادر را نیز مشتمل می‌شود، محل اختلاف است. مشهور امامیه قائل به تمایز حکم پدر و مادرند. ظهور ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که به پیروی از نظر مشهور، ابوت قاتل را مانع از ترتب حکم قصاص می‌داند، این است که مادر در برابر قتل فرزندش قصاص می‌شود؛ اما در مقابل، ابن جنید و مذاهب فقهی اهل سنت غیر از مالکیه، افزون بر پدر، حکم عدم قصاص را نسبت به مادر نیز جاری می‌دانند. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی، درصدد اثبات استحکام نظریه مقابل مشهور است که بر اساس آن، مادر همانند پدر از استثناشدگان حکم عدم قصاص محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها

قتل عمد فرزند توسط مادر، استثنای پدر از قصاص، الحاق مادر به پدر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. (نویسنده مسئول) طلبه سطح سه حوزه علمیه قم؛ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی. دانشگاه علامه طباطبایی^(۱). تهران. ایران.
s.alirezaamin@gmail.com

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی. دانشگاه علامه طباطبایی^(۲). تهران. ایران.
ashkan.naeimi@gmail.com

مقدمه

تعدی به جان انسان، تجاوز از قلمرو اراده الهی و از بزرگ‌ترین مظالم به شمار می‌آید. اسلام برای پیشگیری از وقوع قتل عمد، حکم قصاص نفس را وضع نموده است. قصاص در اصطلاح فقها، استیفای مثل اثر جنایت وارده بر مجنی‌علیه است (جبعی عاملی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۰، ص ۱۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۲، ص ۷).

طبق مبانی فقهی شریعت اسلام، حکم قصاص متوقف بر شرایطی از قبیل تساوی در حریت و رقیّت قاتل و مقتول (جبعی عاملی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۰، ص ۳۸)، تساوی در دین (همان، ص ۵۳)، بلوغ قاتل (همان، ص ۶۲)، عاقل بودن قاتل (همان، ص ۶۵) و مهدور نبودن مقتول (همان، ص ۶۶) است. علاوه بر این شرایط، یکی دیگر از شرایطی که فقها برای قصاص ذکر کرده‌اند، آن است که قاتل، پدر مقتول نباشد (همان، ص ۶۴). این مسئله در بین فقهای شیعه مسلم است و در کلمات علما، این‌گونه تعبیر شده است: «*أَنْ لَا يَكُونَ الْقَاتِلُ أَبَا فُلُو قَتَلَ وَلَدَهُ كَمْ يُقْتَلُ بِهِ*» (حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۱۹۹؛ خویی، ۱۴۱۳ ق، ج ۴۲، ص ۸۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۲، ص ۱۶۹). مهم‌ترین دلیل انتفای قصاص از پدر، «*لَا يُقْتَلُ الْوَالِدُ بِالْوَالِدِ*» (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۱۵۲) است که در ضمن روایات و نصوصی که از نظر دلالت و سند معتبرند، از جمله صحیحۀ حمران (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۹، ص ۷۷)، صحیحۀ حلبی (همان‌جا)، روایت فصیل بن یسار (همان، ص ۷۸)، روایت ابوبصیر (همان‌جا)، روایت اسحاق بن عمار (همان، ص ۷۹) و صحیحۀ ظریف (همان، ص ۷۹)، غالباً با لسان «*لَا يُقَادُ الْوَالِدُ بَوْلَدِهِ وَيُقْتَلُ الْوَالِدُ إِذَا قَتَلَ وَالِدَهُ عَمْدًا*» آمده است. البته هرچند برخی از این روایات اطلاق ندارند، برخی نصوص دیگر هیچ ابهامی در اطلاقشان نیست. ولی همه روایات در این لسان (نفی قصاص از پدر) مشترک‌اند. آیات ۱۴ انعام، ۳۱ اسراء و ۱۲ ممتحنه نیز بر معافیت پدر از قصاص در قتل عمدی فرزند، دلالت دارد. علاوه بر اینکه از کلمات فقهای امامیه، می‌توان اتفاق قولشان مبنی بر عدم قصاص پدر در قتل عمدی فرزند را نتیجه گرفت، به شهرت و اجماع محصل و منقول (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۱۵۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۲، ص ۱۶۸) نیز استناد شده است.

ظاهر کلام فقها این است که در استثنای پدر از قصاص، فرقی بین قتل عمد، شبه عمد یا خطایی نیست. همچنین رابطه ابویت مانع از محکومیت پدر به پرداخت دیه و تعزیر نخواهد شد (حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۱۹۹). به این مسئله فی الجمله در کلام برخی از فقهای امامیه اشاره شده است. مشهور فقها معتقدند که در قتل خطایی، دیه بر عهده عاقله قاتل است. لذا چنانچه پدر مرتکب قتل شد، ارث از فرزند دریافت می‌کند. عده‌ای بر این عقیده هستند که چنانچه قتل فرزند توسط پدر، خطایی باشد، بر خلاف قاعده، دیه فرزند بر عهده پدر و نه عاقله می‌باشد که در مقابل میراثش از فرزند تقاص می‌گردد. البته این حکم مبتنی بر نظر مشهور امامیه است که در قتل خطایی، قاتل را در ماترک مورث مقتول سهم و از دیه ناشی از قتل وی، محروم می‌دانند (ابن مرتضی، ۱۳۶۸ ق، ج ۵، ص ۳۲۱). در صورتی که پدر، فرزندش را عمداً بکشد، از ارث فرزندش محروم و ملزم به پرداخت دیه کامل به دیگر ورثه فرزندش خواهد شد. در صورتی که مقتول به قتل عمد وارثی غیر از پدر نداشته باشد، پدر می‌بایست دیه را به نفع بیت‌المال بپردازد (مروارید، ۱۴۱۰ ق، ج ۲۴، ص ۱۱۱). در قتل خطایی نیز، دیه از عهده عاقله ساقط می‌گردد.

روایات مختلف، دیه، کفاره و جلد به مقدار نامشخص را به‌عنوان مجازات‌های جایگزین قصاص نفس پدر معرفی کرده‌اند. اما مسئله قابل توجه این است که آیا شریعت مقدس اسلام با مادری که مرتکب قتل فرزند خویش شده، به‌مثابه پدر برخورد می‌کند و قصاص را از وی برمی‌دارد یا حکم نفی قصاص، مختص به پدر است؟

روشن شدن این بحث در باب قصاص، تا حدی در نحوه استدلال باب مجازات سرقت مادر از فرزندش، مؤثر است؛ چرا که مشابه این اختلاف در باب قصاص، در سرقت نیز وجود دارد. در بحث حد سرقت نیز، مشهور فقهای امامیه مادر را در استثنا از حکم حد، ملحق به پدر و جد پدری صاحب مال نکرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ ق ب، ج ۵، ص ۴۴۹). لذا عمومات و اطلاعات ادله حد سرقت را نسبت به مادر جاری می‌دانند. در مقابل نظریه مشهور، ابوصلاح حلی مادر را نیز داخل در استثنای مزبور می‌داند (حلی، ۱۴۰۳ ق، ص ۴۱۱). صاحب جواهر

نیز پس از تصریح به انتفای رابطه ابوت به عنوان یکی از شرایط تحقق حد سرقت، به ابوصلاح حلبی از متقدمین اشاره می‌کند که به تعمیم استثنا نسبت به مادر قائل است (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۴۸۷). ضمن اینکه به نظر می‌رسد با توجه به اینکه دلایل عدم قصاص والد قابلیت دارند تا به صورت مشترک، قصاص را از پدر و مادر ساقط کنند، نظریه تمایز حکم پدر و مادر با اشکالات جدی مواجه است. این مسایل بر اهمیت بررسی ادله اقوال مختلف در جهت رسیدن به نظریه اقوی می‌افزاید.

۱. تعریف جرم فرزندکشی مادر

فرزندکشی مادر به عنوان یکی از مباحث مطرح در حقوق جزا، به معنای سلب ارادی و ظالمانه حیات فرزند دارای حیات و خارج از رحم مادرش توسط مادر بالغ و عاقل او است (اسحاقی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۱).

۲. تعیین محل نزاع

از چندین دهه قبل، مناقشات در اصل مجازات قصاص نفس به عنوان یکی از احکام جزایی اسلام، فزونی یافته است. این منازعات، به خصوص در فرضی که مادر مرتکب قتل فرزندش می‌شود، به جهت خصوصیتی که در مسئله است، بیش از سایر موارد، نمایان تر می‌شوند؛ چرا که مشهور فقها به معافیت پدر از قصاص در مقابل قتل فرزندش، حکم می‌دهند. این در حالی است که مادر را با وجود آنکه در نگاه عرفی و نگاه استحسانی، در عدم قصاص اولی از پدر به نظر می‌رسد، محکوم به قصاص می‌دانند.

محل بحث جایی است که مادر عمداً فرزندش را به قتل برساند و سایر شرایط مورد نیاز برای ترتب حکم قصاص از جمله عقل، بلوغ، تساوی در دین و ... موجود باشد. به عبارت دیگر، در شرایطی که مقتضی برای قصاص وجود داشته باشد، تنها به بررسی مانعیت یا عدم مانعیت مادر بودن قاتل برای ترتب حکم قصاص، پرداخته می‌شود.

شیخ طوسی ادله عدم قتل پدر در برابر فرزندش را منحصرأً مربوط به باب قصاص پدر نمی‌داند. به زعم ایشان، این ادله نسبت به نفی قتل پدر، حتی در شرایطی که با قتل فرزندش عنوان دیگری همچون محاربه یا افساد فی الارض صدق کند، عمومیت دارد (طوسی، ۱۳۸۷ ق،

ج ۷، ص ۹). اما به نظر می‌رسد اتفاق علما بر عدم قتل پدر، ناظر به قتلی است که بر آن، عنوان دیگری از جمله افساد فی الارض یا محاربه، صدق نکند؛ زیرا شکی نیست که مجازات پدر و مادر در قتل عمدی فرزند، مستقل از شرایط حاکم بر قتل نیست و قصاص پدر و حتی مادر، از باب افساد فی الارض و القتل بالسیاسه و محاربه، موجه به نظر می‌آید. لذا چنانچه مادری از باب مؤمن‌کشی یا اعتیاد به قتل یا در حالی که با سلاح گرم یا سرد سبب رعب و وحشت در جامعه شده است، فرزندش را به قتل برساند، از محل بحث خارج است (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۵۲)؛ چون در این صورت، مادر بدون دخالت عوامل دیگری غیر از قتل فرزند، به قصاص محکوم نمی‌شود. حال آنکه محل بحث جایی است که حکم قصاص مادر فقط از باب قتل فرزند و بدون صدق عناوین دیگری که بر آن قصاص مترتب می‌شود، باشد.

همچنین از آنجا که به دنبال کشف اقتضای اولی ادله شرعی در مسئله هستیم، چنانچه حکومت اسلامی بر خلاف این اقتضا به صورت موقت و مبتنی بر مصالح کلان، مادر را به پدر در جرگه استثنائندگان از قصاص در مقابل قتل فرزند، ملحق کرده باشد، راهگشا نیست. لذا به دنبال پاسخ این پرسش هستیم که آیا اگر مادری در فرض وجود مقتضی برای قصاص، مرتکب قتل عمدی فرزندش شود، به حکم اولی و بدون صدق دیگر عناوین ثابت‌کننده قصاص نفس، محکوم به قصاص است یا خیر؟

پس از تعیین محل نزاع، در ادامه برای سنجش عیار ادله‌ای که مشهور بدان استناد کرده‌اند، اقوال ایشان و دیگر آرای موجود در مسئله شناسایی و تبیین می‌شوند تا از این رهگذر، رویه صحیحی در باب ارزیابی حجیت آن ادله اتخاذ شود.

۳. اقوال در مسئله

در نظام کیفری اسلام، کشتن یک انسان معادل با کشتن تمامی انسان‌ها تلقی شده است. لذا مرتکب این بزه محکوم به جهنم ابدی شده است. قصاص نفس برای قاتل عمد از مبانی مسلم فقهی است؛ اما فقها این اصل موضوعی را در سه مورد تخصیص می‌زنند: اول فرضی است که عاقلی دیوانه‌ای را بکشد؛ دوم جایی که مسلمانی غیرمسلمانی را به قتل برساند و سوم جایی

است که پدری فرزندش را بکشد.

در دو مورد اول، به ترتیب «فلا قود لمن لا یقاد منه» و «نفی سبیل»، جای تردیدی باقی نمی‌گذارد. اما در مورد عدم قصاص پدر به جهت فرزندکشی، زمینه برای طرح این پرسش فراهم است که بین پدر که مرتکب قتل فرزند می‌شود، با سایر افراد از جمله مادر که مرتکب قتل می‌شود، چه تفاوتی وجود دارد؟ چرا باید پدر استثنا از عموم النفس بالنفس باشد؟ پاسخ این پرسش‌ها به روشن شدن حکم فرزندکشی مادر نیز کمک شایانی می‌کند.

مسئله قصاص یا عدم قصاص مادر در برابر کشتن عمدی فرزند، یکی از مسائل مهم فقهی محسوب می‌شود. مشهور بین فقهای امامیه این است که استثنا از حکم قصاص، مختص پدر می‌باشد و اگر مادر فرزندش را به قتل برساند، قصاص ثابت است (طوسی، ۱۴۰۷ ق ب، ج ۵، ص ۱۵۲). برای ثبوت قصاص هم می‌توان به اطلاقات ادله قصاص تمسک کرد؛ زیرا دلیل مقید و مخصّص فقط در مورد پدر وارد شده است. بنابراین مادر همچنان مشمول عمومات و اطلاقات قصاص باقی می‌ماند. بر همین مبنا، ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ به صراحت پدر و جد پدری را معاف از قصاص دانسته است.

البته حتی طبق نظر مشهور که مادر محکوم به قصاص است، شریعت اسلام جایگاهی منصفانه اتخاذ نموده است؛ چرا که نه با هدر محسوب کردن خون مسلمان، قصاص را به کلی لغو نموده و نه بدون هیچ حدودمرزی، مجازات قاتل عمد را در قصاص نفس متعین و منحصر کرده است؛ بلکه ولی دم را میان اجرای حکم قصاص و عفو مخیر نموده است.

به نظر می‌رسد دسترسی علمای امامیه به مستندات متعدد در خصوص عدم قصاص پدری که مرتکب قتل فرزندش می‌شود، سبب شده است که فقهای شیعه با وجود مشارب مختلف میان خود، بر خلاف عامه، به وجوه استحسانی برای خروج پدر از اصل اولی لزوم قصاص هر قاتل عمدی، استناد نکنند. لذا حکم عدم قصاص پدر، فتوایی مشهور در لسان آنهاست؛ به گونه‌ای که ادعای اجماع نیز در این مسئله فراوان دیده می‌شود.

این احتمال که اصل استثنای پدر از اصل اولی مورد نقاش قرار گیرد و در نتیجه پدر همچون

مادر محکوم به قصاص شود نیز، قابل طرح است؛ چرا که قتل فرزندان توسط پدران یکی از رفتارهای رایج در عصر نزول قرآن بوده است که آیات متعددی در خصوص منع از آن وجود دارد؛ برای مثال، در آیه ۱۳۷ سوره انعام، مسئله حرمت فرزندکشی در کنار حرمت شرک و وجوب احسان به والدین تصریح شده است. از این رو، به نظر می‌رسد جایگاه ویژه تعالیم اسلام در ممانعت از قتل نفس و به‌طور ویژه قتل فرزند توسط پدر، اقتضا داشته باشد که حکمی برای مقابله با این انحراف فراگیر در عصر جاهلیت، تشریح شود؛ بنابراین عدم قصاص پدر با روح تعالیم اسلام در این خصوص سازگار نیست. لذا پدر همچون مادر محکوم به قصاص است. طبق قول برخی از عامه که آغاز این استثنا را به زمان خلیفه دوم مربوط می‌دانند (ابن قدامه، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۳۷۵)، این احتمال تقویت می‌گردد. اما در دسترس نبودن هیچ ردعی از جانب ائمه^(ع) در خصوص مستندات عدم قصاص پدر و نیز نبود قائلی برای آن میان فقها، پذیرش قول قصاص پدر را با مناقشات جدی مواجه می‌کند.

البته به نظر می‌رسد در فقه امامیه، همه کسانی که قائل به استثنای پدر از قصاص هستند، در الحاق جد پدری به حکم پدر در عدم قصاص، اختلافی ندارند. به اعتقاد صاحب جواهر، اطلاق لغوی و عرفی لفظ الوالد بر اجداد پدری، وجهی برای تردید در این الحاق باقی نمی‌گذارد (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۱۶۹). محقق خویی هم ظاهر دو کلمه والد و ابن را به ترتیب مشتمل بر پدر پدر و فرزند فرزند نیز می‌داند (خویی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۷۳).

برخی از جمله علامه حلی در *مختلف الشیعه*، قول عدم قصاص مادر در برابر قتل فرزندش را به ابن جنید اسکافی نسبت می‌دهد (حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۹، ص ۴۵۱). این دیدگاه بر خلاف نگاهی که اساس استثنای پدر از اصل اولی قصاص را مورد نقاش قرار می‌داد، با تعمیم قائل شدن در قلمرو استثنا، مادر را نیز همچون پدر مشمول حکم عدم قصاص محسوب می‌کند (اسکافی، ۱۴۱۶ ق، ص ۳۶۹).

عده‌ای از فقهای شافعی (ابن منذر، ۱۴۲۵ ق، ج ۳، ص ۶۷) و نیز فقهای مذهب مالکی (زحیلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۵۶؛ جزیری، ۱۴۱۱ ق، ج ۵، ص ۲۹۲)، معتقدند که قتل عمدی

فرزند توسط پدر، موجب قصاص وی است. اما از نظر اکثر فقهای مذاهب شافعی، حنبلی و حنفی، پدر به خاطر قتل فرزند، مستحق قصاص نمی‌باشد (کاسانی، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۳۵؛ شیرازی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۱۸۶؛ ابن قدامه، ۱۴۱۶ ق، ج ۹، ص ۳۵۹). در دیدگاه این سه مذهب عامه، مادر همچون پدر در مقابل کشتن فرزندش، قصاص نمی‌شود (ابن قدامه، ۱۴۱۶ ق، ج ۹، ص ۴۷۷؛ بهوتی حنبلی، ۱۴۱۸ ق، ج ۶، ص ۶۲۲).

در نظر جمهور مذاهب اهل سنت به جز مالکیه، والد مفهوم عامی است که مشتمل بر پدر، مادر و اجداد آنان می‌گردد. به این دلیل است که بر خلاف نظریه مشهور امامیه، انتفای قصاص را منحصر به پدر ندانسته‌اند؛ بلکه با تعمیم استثنا نسبت به مادر، وی را نیز ملحق به پدر و جد پدری در حکم عدم قصاص دانسته‌اند (ابن قدامه، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۱، ص ۳۷۵ و ج ۹، ص ۱۶۰). این مطلب را صاحب جواهر نیز نقل کرده است (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۲، ص ۷۰). از جمله مستندات آنان در این حکم، آن است که مادر به‌عنوان یکی از والدین به لحاظ ولادت و احکام با پدر اشتراک دارد. چه بسا مادر به جهت مستحق تر بودن به احسان، اولی به نفی قصاص باشد. در کلمات فقها برای مدعای ابن جنید، استدلالی ذکر نشده است؛ اما به نظر می‌رسد فرمایش ایشان مبتنی بر قیاس‌ها و استحساناتی که به ایشان نسبت داده می‌شود نیز، نباشد.

۴. قائلین به عدم قصاص پدر در جرم فرزندکشی

همان‌طور که اشاره شد، مشهور امامیه برای اثبات نظریه خود به ادله مختلفی استناد کرده‌اند. به‌طور کلی، می‌توان ادله را در چند محور معرفی و بررسی کرد. مشهور علمای امامیه به موارد ذیل تمسک جسته‌اند:

الف. روایات داله بر نفی قصاص پدر نظیر روایت ابی بصیر از امام صادق^(ع) که می‌فرماید: *لَا يُقْتَلُ الْأَبُ بَابْنِهِ إِذَا قَتَلَهُ وَيُقْتَلُ الْإِبْنُ بِأَبِيهِ إِذَا قَتَلَ أَبَاهُ* (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۲۹۸). وجه استدلال به این روایت آن است که انتفای قصاص منحصر به صدق «ابویت» قاتل نسبت به مقتول می‌باشد (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۲، ص ۱۷۰) و روایت ابن فضیل از امام صادق^(ع) که می‌فرماید: *لَا يُقْتَلُ الْوَالِدُ بَوْلَدِهِ وَيُقْتَلُ الْوَالِدُ بِوَالِدِهِ* (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۲۹۸) با این توضیح

که مراد از والد، پدر است و شامل مفهوم مادر نمی‌شود (جبعی عاملی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۰، ص ۶۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۱۶۹).

- ب. اجماع فقهای امامیه که قائم شده است بر اینکه قصاص نشدن در این مسئله، اختصاص به پدر دارد. لذا مادر مشمول حکم قصاص قرار می‌گیرد (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۱۵۱).
- ج. برخی با تمسک به مفهوم لقب حدیث مشهور نبوی أنت و مالک لأبیک (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۱۳۵)، قصاص را نسبت به مادر جاری می‌دانند یا حداقل این حدیث را زمینه‌ساز شک نسبت به قصاص پدر می‌دانند و معتقدند مقتضی قاعده القصاص پدراً بالشبهات، نفی قصاص از پدر است؛ اما مادر ذیل عموم ادله قصاص، مندرج است (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۶۶). به عبارت دیگر، انتفای قصاص از پدر به جهت آن است که پدر سبب وجود فرزند است و این سببیت در وجود، نسبت به مادر تمام نیست تا با استدلال به سببیت، قصاص مادر نیز منتفی شود (جبعی عاملی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۰، ص ۶۴؛ حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۹، ص ۴۵۱).
- د. عموم و اطلاق آیات قصاص از جمله «*مَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا*» (اسراء، ۳۳)، «*كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقَصَاصُ*» (بقره، ۱۸۷) و «*إِنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ*» (مائده، ۴۵) دلالت بر قصاص هر مرتکب قتلی می‌کند (همان‌جا). این عموم ادله قصاص فقط نسبت به عدم قصاص پدر تخصیص پذیرفته است و در سایر موارد، از جمله مادر، عام به عمومیت خود، باقی است؛ چرا که خروج از عام محدود به قدر متیقن است و خروج مادر از عموم ادله قصاص بلا دلیل می‌باشد. البته قائلین به تخصیص معتقدند آنچه اسلام نسبت به پدری که مرتکب قتل فرزندش می‌شود، مرفوع دانسته، تنها مجازات قصاص نفس است؛ ولی مجرمانه بودن عمل پدر به جای خود باقی است. بر همین اساس، سایر وارثان می‌توانند از پدری که مرتکب قتل گردیده است، دیه بگیرند و حاکم شرع نیز می‌تواند او را به شدیدترین وجه تعزیر نماید (طوسی، ۱۴۰۷ ق الف، ج ۶، ص ۲۳۶). ضمن اینکه در جایی که مادر عمداً فرزند خود را به قتل رسانیده، اسلام اعدام را متعین نفرموده است؛ بلکه برای سایر ورثه، حق اخذ دیه یا عفو را نیز جعل کرده است.
- ه. در اغلب مواردی که مادر مرتکب قتل فرزندش می‌شده، فرزند جنینی بوده که روح در

وی دمیده شده است. در این صورت، به استناد کبرای «لا قود لمن لایقاد منه» در صحیحہ ابوبصیر، قاتلش کشته نمی‌شود.

۵. قائلین به عدم قصاص پدر و مادر، هر دو، در جرم فرزندکشی

به نظر می‌رسد ادله زیر صلاحیت اثبات نظریه مقابل مشهور را دارد:

الف. آیاتی که بر وجوب احسان نسبت به والدین دلالت دارند (بقره، ۸۶؛ نساء، ۳۶؛ اسراء، ۲۴؛ لقمان، ۱۵)، قابلیت دارند تا علاوه بر پدر، مستند برای حکم به عدم قصاص مادر نیز محسوب شوند (اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۱، ص ۹۸).

ب. عموم روایت «لا یقاد بالولد الوالد» یا روایت «لا یقتل الوالد بولد»، با این لحاظ که واژه والد همچون ولد، مشتمل بر هر دو جنس مذکر و مؤنث است یا عموم روایت «لا یقتل الأب بابه إذا قتله»، با این فرض که مراد از أب، معنای لغوی و عرفی یعنی والد و «کل من کان سبباً فی ایجاد شیء او اصلاحه او ظهوره» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۷) باشد، بیانگر اشتراک مادر و پدر در حکم عدم قصاص می‌باشد.

ج. با تنقیح مناط و الغای خصوصیت، می‌توان حکم موجود در مسئله را از پدر به مادر نیز تعمیم داد. به این بیان که مناط عدم اجرای حکم قصاص برای پدر، پدیده ابوت و ولادت است و نفس شخص پدر خصوصیتی ندارد. در این نگاه، مادر هم مانند پدر در قتل فرزند قصاص نمی‌شود، مگر آنکه قتل تحت عنوان دیگری نیز قرار گیرد که در آن صورت، قصاص هم در مورد پدر و هم در مورد مادر، اما از باب دیگری، ثابت است (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۵۲). مبنای این فتوا این است که عرف، خصوصیت پدر بودن را مورد توجه قرار نمی‌دهد؛ بلکه معیار را نقش پدر و مادر در پیدایش و سببیت در به دنیا آوردن فرزند می‌بیند و اینکه قتل از طرف پدر معمولاً ناشی از عداوت و اغراض شخصی نیست، در مورد مادر اگر اقوی ملاک نباشد، حداقل مساوی است. همچنین از مفاد احادیثی که به صورت متواتر معنوی در رابطه با رعایت تکریم مادر وارد شده‌اند و مادر را در جایگاهی بالاتر از پدر قرار می‌دهند، مذاق شارح در این راستا کشف می‌شود. از همه مهم‌تر، عفو و قصاص نکردن مادر، خیر و

مقتضی مقاصد الشریعه است. همچنین در نظر کسانی که قاعده درأ را در قصاص جاری می‌دانند، به استناد «القصاص یدراً بالشبهات» (که مقتضی احتیاط در خون است)، مادر ملحق به حکم معافیت پدر از قصاص در قتل عمد می‌باشد (همان، ص ۳۶۶). ضمن آنکه مادر به ترحم بیشتری از پدر نیازمند است. این همه ظنون، که حجیت آن نزد عقلا بعید نیست، شاید بتواند تقیید اطلاقات قصاص یا انصراف آنها را سبب شود.

د. در مواردی که نسبت به دخالت یا عدم دخالت قید یا حالتی در حکمی تردید شود، مقتضی قاعده اشتراک در فقه آن است که اگر حکمی در اسلام برای عده‌ای ثابت شد، آن حکم شامل همه مسلمانان می‌شود و در آن شریک‌اند؛ حتی آنان که در زمان صدور حکم وجود نداشته‌اند (حسینی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۲۰). طبق این قاعده، در صورتی که بدون وجود قرینه‌ای بر خصوصیت، حکمی برای مرد بیان شود و سپس در تعلق این حکم به زن تردید شود، اشتراک زن و مرد در احکام ثابت می‌شود.

نقد و تحلیل ادله طرفین در پرتو آیات قرآن کریم

به نظر می‌رسد با بررسی ادله طرفین، می‌توان مادر را نیز از مجازات مذکور معاف دانست. در این راستا، با نقد ادله نظریه مشهور و تقویت دلایل نظریه مقابل آن، امکان استثنای مادر از مجازات سرقت اثبات می‌شود. با تحلیل ادله نظریه مشهور، به نظر می‌رسد که این نظریه با اشکالاتی مواجه است:

اولاً به نظر می‌رسد قاعده اشتراک، صلاحیت ندارد تا مستند ادعای عدم قصاص مادر در قتل فرزندش قرار گیرد؛ زیرا قاعده اشتراک فقط زن و مرد را الغا کرده و حکمی را که برای عنوان مرد ثابت است، برای عنوان زن هم ثابت می‌کند؛ ولی اثبات احکام پدر برای مادر، ارتباطی با قاعده اشتراک ندارد. مفاد قاعده اشتراک این است که اگر حکم برای عنوان مذکر ثابت باشد، برای عنوان مؤنث هم ثابت است. اما اینکه اگر جایی حکمی بر عنوان پدر ثابت باشد، بر اساس قاعده اشتراک، همان حکم برای مادر هم ثابت شود، باطل است. به عبارت دیگر، متفاهم عرفی و مقتضای الغای خصوصیت عرفی این است که مراد از «الرجل»، مکلف

است و حکم مسئله مختص به مرد مکلف نیست؛ بلکه شامل زن مکلف هم می‌شود. البته نه اینکه مدلول استعمالی آن مطلق مکلف باشد؛ بلکه فقط مدلول تفهیمی آن، عنوان مکلف است. **ثانیاً** همان‌گونه که اشاره شد، یکی از دلایل قابل ارائه برای مدعی ابن جنید، همین اطلاقات روایاتی است که مفاد آنها عدم قصاص والد در مقابل ولدش می‌باشد. چنانچه بتوان اثبات نمود که استعمال واژه والد و آب مشتمل بر هر دو جنس مذکر و مؤنث است، روایات داله بر نفی قصاص مشتمل بر این دو عنوان، نسبت به پدر و مادر اطلاق خواهند داشت. طبق این دیدگاه، همان‌طور که والد بر پدر صدق می‌کند، بر مادر هم صدق می‌کند. متفاهم عرفی که با استقرا در لسان اهل عرب تأیید می‌شود، بر این است که صیغه‌هایی که در عربی به آنها صیغه مذکر گفته می‌شود، در استعمالات منفرد، مشترک بین مذکر و مؤنث هستند و به ذکور اختصاص ندارند. به این بیان که استعمال آنها در اعم از زنان و مردان مجازی نیست، ولو اینکه استعمال آنها در خصوص زنان غلط باشد. البته صیغه‌های مؤنث مختص به زنان است و لذا استعمال آنها در اعم از زنان و مردان غلط است. به‌عنوان نمونه، معنای متبادر و مستفاد از تعبیر «قاتل»، کشنده است. بله استعمال آن در خصوص زن کشنده، استعمال غلط شمرده می‌شود، اما استعمال آن در جنس، که اعم از زن و مرد است و هم شامل مرد می‌شود و هم شامل زن، کاملاً حقیقی است. بر همین اساس، ثبوت قصاص بر زن نه‌نیازمند قاعده اشتراک یا الغای خصوصیت است و نه‌نیازمند دلیل خاص؛ بلکه استعمال صیغه ذکور در آنچه مشتمل بر زنان باشد، حقیقی است. البته مراد این نیست که صیغه ذکور در خصوص ذکور استعمال نمی‌شود؛ بلکه مراد آن است که استعمال آنها در عنوان مشتمل بر ذکور و اناث استعمالی حقیقی است و اراده ذکور از آنها نیازمند قرینه‌حالی یا مقالی است.

آیه ۲۸۲ سوره بقره^۱ و آیه بعد از آن، مشتمل بر حدود ۲۰ حکم از احکام شرعی است و به همین جهت، خداوند متعال در انتهای آیه ۲۸۲ بر بندگان خود منت می‌گذارد و می‌فرماید: «وَوَلَّى اللَّهُ فُلَيْكُتْبُ وَكَلِمَاتٍ عَلَى اللَّهِ رُحْمَةٌ وَلَا يَخْسَرُ مِنْهُ شَيْئًا» (بقره، ۲۸۲).

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيَمْلِكِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَخْسَرُ مِنْهُ شَيْئًا (بقره، ۲۸۲).

یَعْلَمُكُمْ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ: «خداوندی که بر همه امور آگاه است، این احکام را به شما یاد می‌دهد». به نظر می‌رسد از آنجا که احکام توجه به همه مکلفین اعم از ذکور و اناث دارد و نیز دلیلی نداریم که منت بر بندگان منحصرأً برای زنان ثابت شود، هیچ فقیهی تردید نکرده است که آیا کاتب باید مرد باشد یا اگر زنی هم کتابت را بر عهده بگیرد، مجزی است.

همچنین در مورد یتیمانی که دختر هستند، هیچ فقیهی به استناد آیه ۱۵۲ سوره انعام،^۱ حکم به حلیت مالشان برای اجانب نداده است. در مورد آیه ۶۱ سوره نور^۲ نیز، هیچ فقیهی نفی حرج را مختص به مردان دارای این اوصاف منحصر ندانسته است. طبق آیه ۱۸۲ سوره بقره،^۳ اگر وصی از بیم آنکه متوفی در وصیت خود از راه حق منحرف گشته و مرتکب گناهی شده است، در وصیت او اصلاحاتی انجام دهد تا در میان ورثه ظلمی واقع نشود، گناهی بر او نیست. بدیهی است که این حکم شامل متوفی مؤنث نیز می‌شود.

حتی اگر استدلال فوق را هم نپذیریم، نفس تعبیر به «والد» مشعر به علیت است؛ لذا علت عدم قصاص همین است و العله تَعَمُّم؛ چرا که این ملاک در مادر هم وجود دارد و چه بسا اقوی هم باشد.

ثالثاً به نظر می‌رسد استدلال به اجماع فقهای امامیه، در اختصاص نفی قصاص به پدر، از جهات صغروی و کبروی مخدوش باشد. از حیث صغروی، اصل تحقق اجماع مورد نقاش است؛ چون بعضی از فقهای امامیه از جمله ابن جنید اسکافی، همچون مشهور فقهای مذاهب اهل سنت، قائل به نفی قصاص از والدین هستند (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۲، ص ۱۷۰). ضمن آنکه عدم تعرض برخی از فقها به مسئله، مانعی در ادعای اجماع به حساب می‌آید؛ چرا که منشأ سکوت، اعم از رضایت، تقیه، جهل به حکم، غفلت از آن یا عاملی دیگر می‌باشد. از نظر

۱. وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ (انعام، ۱۵۲).

۲. لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَ... (نور، ۶۱).

۳. فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (بقره، ۱۸۲).

کبری، اشکال این اجماع مدرکی بودن یا حداقل احتمال مدرکی بودن آن است؛ با وجود دلایل نقلی دیگری بر قول مجمعین، کشف از رأی معصوم به عنوان ملاک حجیت اجماع اصطلاحی، محل تردید است؛ چرا که احتمال می‌رود مدرک مجمعین همان دلیل نقلی باشد.

رابعاً مشهور اصولیون برای لقب، مفهومی قائل نیستند (مظفر، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۱۳۰)؛ چرا که دو شرط برای دلالت بر مفهوم وجود دارد که هر دو منتفی است: شرط اول آن است که قید مأخوذ در عقدالوضع، قید حکم باشد؛ زیرا در صورتی که قید موضوع باشد، انتفای حکم با انتفای آن خصوصیت و قید، از باب انتفای حکم به انتفای موضوع بوده است و ربطی به باب مفهوم نخواهد داشت. این شرط اول برقرار نیست؛ چون لقب با این خصوصیت که عنوان برای شخص خاص یا شیء خاصی شده، موضوع حکم قرار گرفته است و هیچ منشأ دیگری برای ثبوت این حکم در عقد الحمل، متصور نیست. لذا با انفکاک قید مأخوذ در لقب، که از قیود تشکیل‌دهنده موضوع است، موضوع منتفی می‌شود و نفی حکم با انتفای آن، از باب مفهوم نخواهد بود؛ بلکه از باب سالبه به انتفای موضوع می‌باشد؛ به عنوان مثال، در «السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ، فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»، سارق، اسم برای شخص خاصی است که شغل او سرقت می‌باشد و با این خصوصیت، موضوع حکم قرار گرفته و هیچ منشأ دیگری برای ثبوت این حکم در عقد الحمل، متصور نمی‌باشد؛ لذا با انتفای این خصوصیت، هویت فرد عوض می‌شود و موضوع تبدیل به موضوع دیگری خواهد شد و لذا نفی حکم در صورت نفی این خصوصیت از باب نفی حکم به انتفای موضوع می‌باشد و نه از باب مفهوم لقب.

شرط دوم مفهوم داشتن آن است که حکم در عقدالحمل، سنخ‌الحکم باشد. این شرط نیز منتفی است؛ زیرا حکم به اعتبار خاص شدن موضوعش، خاص می‌گردد. لذا قابلیت اراده سنخ‌الحکم از عقدالحمل وجود ندارد. ضمن اینکه استدلال به دلیل سببیت پدر در ایجاد فرزند، موجب نفی شباهت بین والدین در حکم قصاص نیست؛ چرا که مطابقت اغلب وجوه، از جمله ولادت، عطف و ... میان پدر و مادر، برای صحت قیاس مادر به پدر در حکم عدم قصاص،

کفایت می‌کند. البته همان‌طور که توضیح داده شد، از باب قاعده اشتراک نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۷۹).

خامساً از آنجا که در باقی ماندن ما در ذیل عموم عام تردید وجود دارد، نمی‌توان در اثبات قصاص مادر به عموم آیات قصاص تمسک نمود؛ چرا که اولاً تمسک به عموم ادله برای اثبات قصاص مادر، تمسک به عموم عام در شبهات مصداقیه خود عام محسوب می‌شود که جایز نیست. ثانیاً از آنجا که اکثر فقها با توسعه دایره قدر متیقن نسبت به جد پدری، وی را نیز در حکم عدم قصاص با پدر شریک می‌دانند، در هنگام خروج از عام به قدر متیقن نیز اکتفا نشده است؛ لذا دخول مادر در استثناسدگان از قصاص با مانعی از این جهت مواجه نیست.

سادساً دلیل دیگری که بر این مدعا اقامه می‌شود و حداقل به مقدار مؤید می‌تواند پشتیبان مدعا باشد، این است که در هیچ روایتی نسبت به مادر سؤال نشده است. در حالی که اگر مراد در این روایات، انحصار حکم به عدم قصاص پدر بود، جا داشت اصحاب ایشان از فرق بین پدر و مادر سؤال کنند؛ خصوصاً با توجه به اینکه بر عکس آن، در روایات مأثوره سؤال شده است. در روایت داریم که اگر پسر مادر را کشت، آیا قصاص می‌شود یا خیر؟ همین پرسیدن چنین سؤالی از محضر معصوم^(ع) نشان از آن است که متفاهم عرفی اصحاب از آن روایات فوق‌الذکر، تعمیم حکم نسبت به مادر و عدم ثبوت قصاص در حق او بوده است. لذا برای دفع توهم سرایت حکم در فرض کشتن مادر توسط فرزند، از حکم آن سؤال شده است. در حالی که اگر این حکم به پدر اختصاص داشت، حتماً در ذهن مردم آن زمان، سؤالی شکل می‌گرفت که چرا در حق مادر قصاص ثابت نیست؛ در حالی که از نظر عرفی و نگاه استحسانی، مادر نسبت به پدر در عدم قصاص اولویت دارد؛ به‌علاوه، شأنیت این را داشت که به‌عنوان یکی از بهترین امثله و قطعی‌ترین موارد برای رد قیاس و عدم جواز تمسک به قیاس در کشف احکام شرعی در مقابل اهل سنت، ذکر و تقبیح شود. حال آنکه هیچ اثری از آن در منابع روایی و غیرروایی وجود ندارد.

یافته‌های پژوهش

مشهور فقهای امامیه برای اثبات نظریه خویش، علاوه بر اجماع، با استناد به ادله‌ای از جمله «لا

«يقتل الأب بانه»، «لا يقتل الوالد بولده» و «أنت و مالك لأبيك» و عموم و اطلاق آیات قصاص از جمله «من قتلَ مظلوماً فقد جعلنا لوليه سلطاناً» و «إن النفس بالنفس»، حکم به قصاص مادر داده‌اند و معتقدند عموم ادله قصاص، فقط نسبت به عدم قصاص پدر تخصیص پذیرفته است؛ چرا که خروج مادر از عموم ادله قصاص از باب خروج قدر متیقن از عام نیست.

اینکه طبق اصل اولی، قصاص نسبت به همه مرتکبین قتل شمول دارد، قابل انکار نیست. همچنین اینکه فقهای امامیه به استناد روایات و اجماعی که در مسئله وجود دارد، پدر را از حکم قصاص در برابر قتل فرزندش استثنا کرده‌اند، پذیرفتنی است؛ اما واکاوی ادله این باب بیانگر آن است که دایره استثنا وسیع‌تر می‌باشد و امکان استثنای مادر نیز از حکم قصاص وجود دارد. لذا این عمل مشهور که مادر را از استثناسدگان به حساب نیاورده‌اند و عمومات و اطلاقات ادله اجرای قصاص را شامل وی دانسته‌اند، تمام نیست.

از این رو، قول ابن جنید اسکافی و مذاهب فقهی اهل سنت غیر از مالکیه، که حکم عدم قصاص را افزون بر پدر نسبت به مادر نیز جاری می‌دانند، صواب به نظر می‌رسد. تمسک به عموم روایات، با لحاظ استعمال واژه والد و أب، به نحو حقیقی در هر دو جنس مذکر و مؤنث، از جمله مستندات راهگشا برای قول عدم قصاص مادر در قتل فرزندش می‌باشد. عرف نیز برای پدر بودن خصوصیتی را لحاظ نمی‌کند؛ بلکه معیار را نقش پدر و مادر در پیدایش و سببیت فرزند می‌داند. لذا هرچند با تنقیح مناط و الغای خصوصیت نیز می‌توان حکم عدم قصاص را از پدر به مادر تعمیم داد، از آنجا که استعمال صیغ عربی در جنس که اعم از زن و مرد است، حقیقی است، برای معافیت مادر از قصاص، به قاعده اشتراک یا الغای خصوصیت یا دلیل خاصی احتیاج نیست.

همچنین به نظر می‌رسد عدم تمامیت اجماع فقهای امامیه در اختصاص نفی قصاص به پدر، عدم قابلیت استدلال به دلیل سببیت پدر در ایجاد فرزند برای نفی شباهت بین والدین در حکم قصاص، عدم جواز تمسک به عموم ادله برای اثبات قصاص مادر در شبهات مصداقیه خود

عام، توسعه قدر متیقن به جد پدری در خروج از عام و عدم اکتفا به پدر در حکم عدم قصاص، راه را برای دخول مادر در استثناسدگان از قصاص هموار می‌کند.

ضمن اینکه متفاهم عرفی اصحاب از روایات، تعمیم حکم نسبت به مادر و عدم ثبوت قصاص در حق او بوده است. دلیل اینکه سؤال از حکم برای دفع توهم سرایت حکم در فرض کشتن مادر توسط فرزند بوده است، این است که اگر این حکم به پدر اختصاص داشت، حتماً در ذهن مردم آن زمان، سؤالی شکل می‌گرفت که چرا در حق مادر قصاص ثابت نیست؛ در حالی که از نظر عرفی و نگاه استحسانی، مادر نسبت به پدر در عدم قصاص اولویت دارد؛ علاوه بر این شأنیت این را داشت که به‌عنوان یکی از بهترین امثله و قطعی‌ترین موارد برای رد قیاس و عدم جواز تمسک به قیاس در کشف احکام شرعی در مقابل اهل سنت، ذکر و تقبیح شود؛ در حالی که هیچ اثری از آن در منابع روایی و غیرروایی وجود ندارد. با توجه به این ادله و مؤیدات، به نظر می‌رسد استدلال قائلین به الحاق مادر به استثنا از قصاص در مقابل قتل فرزند وجیه باشد. مقتضای قواعد و روایات باب، نفی قصاص از مادر در فرض قتل فرزند است و تنها مانعی که ممکن است در مقابل آن تصور شود، اجماع در ثبوت قصاص است که تحقق آن محل اشکال است.

منابع

- قرآن کریم.

- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۴۱۶ ق). *المغنی مع الشرح الكبير*. تحقیق محمد شرف‌الدین خطاب و همکاران. قاهره: دار الحدیث.

- ابن مرتضی، احمد بن یحیی (۱۳۶۸ ق). *البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الامصار*. مصر: مکتبه الخانجی.

- ابن منذر، ابراهیم (۱۴۲۵ ق). *الاشراف علی مذاهب اهل العلم*. بیروت: مکتبه الثقافه.

- اسحاقی، محمد (۱۳۸۰). *مجازات پدر و مادر در جرم کشتن فرزند*. تهران: سفیر صبح.

- اسکافی، ابن جنید (۱۴۱۶ ق). *مجموعه فتاوی ابن جنید*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم.

- اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق). *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- بهوتی حنبلی، منصور بن یونس (۱۴۱۸ ق). *کشف القناع عن متن الاقناع*. بیروت: دار الکتب العلمیه.

- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (١٤١٠ ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. قم: کتابفروشی داوری.
- جزیری، عبدالرحمن بن محمد عوض (١٤١١ ق). *الفقه علی المذاهب الاربعه*. بیروت: دار الفکر.
- حر عاملی، محمد بن حسن (١٤٠٩ ق). *وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- حسینی، میرعبدالفتاح (١٤١٧ ق). *العناوین الفقهیه*. قم: نشر اسلامی، چاپ دوم.
- حلبی، ابوصلاح تقی الدین (١٤٠٣ ق). *الکافی فی الفقه*. اصفهان: کتابخانه امیرالمومنین (ع).
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (١٤١٣ ق). *مختلف الشیعه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (١٤٠٨ ق). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خویی، سید ابوالقاسم (١٤١٣ ق). *مبانی تکمله المنهاج*. قم: مؤسسه احیای آثار امام خویی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٤١٢ ق). *مفردات الفاظ القرآن*. لبنان: دار العلم.
- زحیلی، وهبه (١٤١٣ ق). *الفقه المالکی المیسر*. بیروت: دار الکلم الطیب، چاپ دوم.
- شیرازی، ابواسحاق ابراهیم بن علی (١٤١٢ ق). *المهذب فی فقه الامام الشافعی*. تحقیق محمد زحیلی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- طوسی، محمد بن حسن (١٤٠٧ ق، الف). *تهذیب الاحکام*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- _____ (١٤٠٧ ق، ب). *الخلاف*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- _____ (١٣٨٧ ق). *المبسوط فی فقه الامامیه*. تهران: مکتبه المرتضویه الاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ سوم.
- کاسانی حنفی، علاءالدین ابوبکر بن مسعود (١٤٠٦ ق). *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*. بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ دوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (١٤٠٧ ق). *کافی*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (١٤١٥ ق). *القصاص علی ضوء القرآن و السنه*. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- مروارید، علی اصغر (١٤١٠ ق). *سلسله الینابیع الفقهیه*. بیروت: دار التراث.
- مظفر، محمدرضا (١٤١٥ ق). *اصول الفقه*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم.
- مکارم شیرازی، ناصر (١٤٢٨ ق). *انوار الاصول*. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ دوم.
- نجفی، محمدحسن (١٤٠٤ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. قم: دار الکتب الاسلامیه.